



هگزاگون

گاهنامه ادبی، علمی،

اجتماعی، فرهنگی،

دانشجویی

۹۷/۴۶۷۰/۱۲۰/۵

یا مغرب القلوب و الابصار یا محول التحول و الاحوال حول حالنا الی احسن الاحوال

شماره پنجم - اسفند ماه ۱۴۰۱

شناسنامه

صاحب امتیاز : بسیج دانشجویی دانشکده توانبخشی دانشگاه علوم پزشکی ایران
سردبیر و مدیر مسئول : زینب عبادی
هیئت تحریریه : مهدی اکبریان فرد، سلیمه حمزه، ترمه سلطانی هفشجانی، زینب عبادی،
یسنا علیپور، زهرا قادری، مهتاب محمدی
طراحی و صفحه آرایی : زینب عبادی
ویراستاری : زهرا تازینانی

سخن سردبیر..... ۴

هگزاتکست

- عشق و هنر..... ۶
خواهت ها..... ۷
خلوت کردن..... ۸
غذای روح..... ۹
در سیاه ترین شبها، منجی می آید..... ۱۰

هگزالوژی

- ارتز های اگزواسکتال..... ۱۲

هگزا فان

- عید امسال..... ۱۵

هگزافرهنگ

- دکتر سعید کاظمی آشتیانی..... ۱۹
گزارشی از راهیان نور..... ۲۱
بهشتم حسین..... ۲۴

هگزا استار

- مصاحبه با متین خزائی..... ۲۶

سخن سردبیر

به نام خدا

اینکه میگن "در بحبوحه ی تمام روزهایی که فکر میکنی تموم شدی و دیگه نمیتونی بلند بشی، یه راز سر به مهر وجود داره که دلیل بلند شدنته و بعد ها ازش باخبر میشی" حقیقت داره.... دقیقا تو روزهایی که فکر می کنیم این سختی، پایانِ کاره؛ دقیقا همون لحظاتی که این افکار میشینن رو قالیچهٔ ذهنمون؛ همونجاس که پنجره های این خونه باز میشه و نور امید می تابه به صورت مون.... البته اینکه این نور رو همون لحظه درک کنیم یا چند ساعت بعد، چند روز یا حتی چند سال بعد، بستگی به این داره که از کدوم دریچه بهش اجازه ی ورود بدیم!

این قاعده برای منم صدق میکنه... بخصوص در گیر و دار انتشار و طراحی این شماره....

چالش ها فرصت های جدیدن!

بیایم از چالش ها بهترین استفاده رو ببریم....

امیدوارم سال جدیدتون پر از چالش های شیرینی باشه که حلاوتش تو زندگی تون دیده بشه و فرصت های خوبی واستون پیش بیاد؛ برای رشد، برای زندگی...

یا علی

زینب عبادی، سردبیر نشریه هگزاگون

همگذاختگی است

هر چه میخواهد دل تنگت بگو!
(در این بخش شما آثار نویسندگان عزیزمون
رو میخوانید با عناوین آزاد هنری و طنز و
قالب های مختلف شعری و دلنوشته و
داستانی و...)

در انحنای پیکره اش حیات را به تصویر کشید و در بلندای گیسوانش عشق
را قلم زد
بوسه اسرار خود را بر لبانش کاشت
به انتها که رسید صورتگری خویش را به نظاره نشست
آفریده اش را می ستود
اما
چیزی در او کم بود
پس هنر را در او دمید، امانتی که دستانش را به تاراج برد
در آن لحظه که هنر با جانش عجین آمد، آدمک دلبسته ی صورت اشیا شد،
و به سوی درک مشترک کوچ کرد
کلام حس را محدود می کرد
و تنها هنر انتهای ادراک را به رخ می کشید
پس تکانه های ذهنش به یادواره ای ستونی مبدل شد
آنگاه معنی پیوند را گرتنه ریخت، بی آنکه سخن در دهانش خودنمایی کند
آری
هنر جبران تمام نفهمیدن های آدمی ست

دست هایم با کلمات گلاویز شده اند
آخر یکی را به باد خواهم داد
بداهه گویی دستانم را
یا سرایت قواعد واگیردار
به واژگان زخم خورده ام ...

خواهت ها

ترمه سلطانی هفشجانی (دانشجوی ترم ۴ ادبیات زبان
انگلیسی موسسه آموزش عالی جهاد دانشگاهی اهواز)

عارضم!
کسبه ی عشقم
و عمریست
دلی به حراج زده ام
صبح مفلوک
واژه اشاره ها می زند
به بلورش اما،
شب مفلس
نه تواند ناز یار خرد و
نه رد اشاره زدوده
" خواهمت ها " جار زند

از سپید بند دادرسی ات مگو
که عمریست مزارش
هم نشین نرگس هاست
آسمان عزیزم!
از اعاده ی این سخن
به شعر کبود خود معذورم؛
لیک تو را باکی نباشد
عاشقانه ای خواهم نوشت، نیما!
در باب منی که -داد بر باد-
زار، چون حال خود نالد
و تویی که باز رسی بر بالینم،
باز رسی قیل و غال یک سقوط مظلومانه را
بر حوالی عاشقی ات!

خلوت کردن

زهرا قادری (دانشجوی ترم ۶ گفتار درمانی دانشگاه علوم پزشکی ایران)

میدونی چیه؟!

من خیال میکنم همه‌ی ما آدم‌ها که مدام در حال تکاپو و دویدن برای دستیابی به آرزوها و تحقق خواسته‌های بی‌پایانمون هستیم ، تا احساس آرامش و امنیتِ خاطر داشته‌باشیم ، تا در این دو روزی که مهمانِ این دنیا هستیم ، به معنای واقعی کلمه «زنده» باشیم و «زندگی» کنیم ؛ نیاز داریم گه‌گذاری در لاک تنهایی و انزوای خودمون فرو بریم و با خودمون ، روحمون و علاقه‌مندی‌هامون خلوت کنیم و تنها باشیم .

یعنی یه چند روزی بیخیال اطرافیان ، کارهای همیشگی و دل‌مشغولی‌های بی‌پایان دنیا باشیم و فقط ببینیم چه چیزی حال دلمون رو بهتر میکنه و باعث تقویت ذهنمون میشه .
با آدم‌های کمتری نسبت به همیشه معاشرت داشته‌باشیم ، با خودمون به تعامل پردازیم و برای رسیدن به پاسخ پرسش‌های بی‌پایانمون و شناخت هر چه بیشتر اطرافمون تلاش کنیم .

شاید تو بگی اینطوری از کار ، برنامه و روتین‌های همیشگی‌مون عقب میفتیم ، اما من میگم اون آدمی که بعد از رسیدگی به خودش از کنج تنهایی بیرون میاد ، انرژی بیشتری برای ادامه‌ی روزمرگی‌ها داره و در انجام عملکردهاش ، پشتکار و تلاش باکیفیت‌تری داره .

چون در اون خلوت و کناره‌گیری از دنیای پرتلاطم و گاهاً مشوش ، حسابی خودش رو شناخته و تروماهای روحیش رو درمان کرده ؛ به احساسات مختلفی که داشته ، به درستی پاسخ داده و دست از سرکوب‌کردن خودش برداشته .

بباید تجربه اش کنیم . امتحانش که ضرری نداره ؛

یه چند روز دوری از روتین‌های همیشگی دنیا و تنها بودن با خودمون برای هر فردی از واجباته !

غذای روح

زهرا قادری (دانشجوی ترم ۶ گفتار درمانی دانشگاه علوم پزشکی ایران)

یه جا یه جمله‌ی ناب خونده بودم که میگفت : چطور آدم‌ها انقدر که به ورودی‌های جسمشون اهمیت میدن و از خوردن چیزهای مضر خودداری میکنن ، به غذاهایی که به ذهن و روحشون وارد میکنن ، بی‌اهمیت هستن ؟

تا حالا به این توجه کردید موسیقی‌ای که گوش میدید ، خوب باشه و اثرات مخرب نداشته باشه ؟ چقدر به محتوای کتابی که میخونید اهمیت میدید و اگر جملات ، کلمات و حتی مفهوم کلی اون پوچ و سمی باشه ازش دوری میکنید ؟

چه میزان برای سلامت روح و روانتون ارزش قائلید و از ورود به جمع افراد ناشایست خودداری میکنید ؟ چه بخوایم و چه نخوایم ، طرز فکر ما و عقاید ما رو همین چیزها تشکیل میده ..

همین چیزایی که تو انتخابشون ، شاید حتی کوچک‌ترین توجهی از خودمون نشون نمیدیم .

همین چیزایی که در نهایت باعث آرامش ذهنمون یا خدشه‌دار شدن افکارمون میشه .. !

بیا از امروز سعی کنیم یکم بیشتر حواسمون به غذای روحمون باشه .

مرغوب بخونیم .

مرغوب بشنویم .

و مرغوب زندگی کنیم...

در سیاه ترین شبها، منجی می آید

زینب عبادی (دانشجوی ترم ۶ کاردرمانی دانشگاه
علوم پزشکی ایران)

و هنگامیکه پنجره های این شب، شکسته خواهد شد
و نور خواهد تابید.
تاریکی در مظهر تندیس های دروغین این دنیای محبوس، خفه خواهد شد
و رویای دیرباف و سرد یک عروسک خیمه شب بازی به طلوع خواهد گرایید.
ابراهای ننگین این لباسِ خشمینه، پراکنده خواهد شد
و نسیم سرد به وزش خود پایان خواهد داد.
ستاره ای در بطن این خواب کوتاه، پدیدار خواهد گشت
و شکوفه ای در امتداد این پهنای وسیع اندوهگین، خواهد شکفت.
سحری که رنگ رُخش کم از ظلمات شب ندارد! دوباره رخ تازه ای به خود خواهد دید و نگارینه ای
را به نمایش خواهد گذاشت.
لحظه ای که بی عدالتی از جهان مملو از سیاهی ناپدید شود، روزی ست که آسمان از پرواز شاهین
های تُهی دست خالی خواهد شد و هزاران را فریاد خواهد زد.
مهتاب - این کرشمه‌ی نازپرورِ شب- تَلْأُو شیرین خود را شکوهمندانه فریاد خواهد زد و به ستارگان
مبهوت، سلام خواهد داد.

وای از امروز

آه

آه از زیستن

و تو چه می‌دانی غربت یک آسمان گرفته‌ی ابرخیز یعنی چه؟

قاصدک‌ها را بگویند اینجا فردی نهفته است در تنهایی خویش و انتظار!

در غربت و غم و غروب بی پایان!

آه ای مُستسقی بی نیاز از آب، کسی هست که درد تو را خواهد فهمید و به رنج تو پایان خواهد داد...

ای منجی!

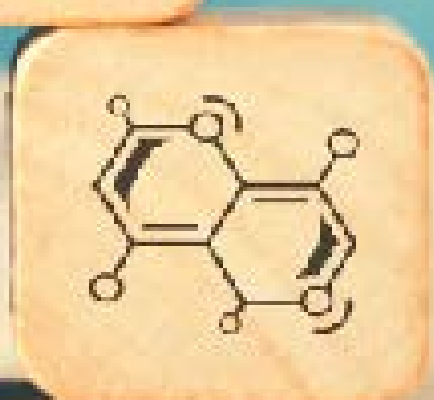
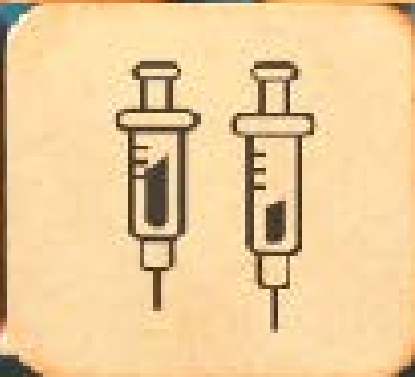
اکنون زمانی ست که جهان بیش از پیش، وجودت را می‌طلبد...

و قسم می‌دهم که سحر نزدیک است...

کافی ست منتظر و هشیار باشیم!

این بخش که زیر مجموعه ی هگزا لنده،
مخصوص مطالب علمی حوزه ی
توانبخشیه و امیدواره بتونه آگاهی
عمومی رو نسبت به مطالب علمی
افزایش بده.

هگزا لوزی



ارتوزهای اگزواسکتال؛ گامی در توانبخشی افراد ضایعه نخاعی

این ارتوزها در واقع ربات‌های پوشیدنی‌ای هستند که با تغذیه توسط یک منبع خارجی (و نه نیروی خود فرد) حرکت ایجاد میکنند.

در مرحله ی اول با تحرکی که این ارتوزها ایجاد میکنند کمک شایانی به بهبود سلامت روان فرد با افزایش سطح کیفیت زندگی، کاهش اضطراب و علائم افسردگی او دارند. گاهی متوذهای درمانی برای فرد جذابیت کافی برای ادامه‌ی روند درمان را ندارند، اما ثابت شده شکل و شیوه‌ی عملکرد ارتوزهای اگزواسکتال برای افراد انگیزه و علاقه‌ی کافی برای ادامه‌ی امر توانبخشی را ایجاد میکنند.

در معرفی این ارتوزها از اصطلاح گامی "نوین" استفاده نکردم چون به کارگیری آنها در امر توانبخشی، سابقه‌دار و ثابت شده است. هدف ما در معرفی و صحبت پیرامون این ارتوزها، آشنایی بیشتر مخاطبین با نتیجه‌ی تلاقی علوم الکترونیک، رباتیک و حوزه‌ی توانبخشی ست.

افراد دچار ضایعه‌ی نخاعی در سطوح مختلفی از آسیب و به تبع آن درگیر درجات مختلفی از ناتوانی هستند. روند معمول توانبخشی این افراد شامل تمرین‌درمانی، FES، gait training، و استفاده از ارتوزهایی (مانند: AFO, KAFO, HKAFO, RGO...) با هدف حفظ تحرک در فرد و بهره‌مندی از نتایج مثبت این تحرک مانند بهبود وضعیت سیستم گردش خون، گوارش، ادراری، کم‌شدن ریسک بروز زخم‌های فشاری و یا حتی بالاتر از آن افزایش سطح فعالیت فرد است.

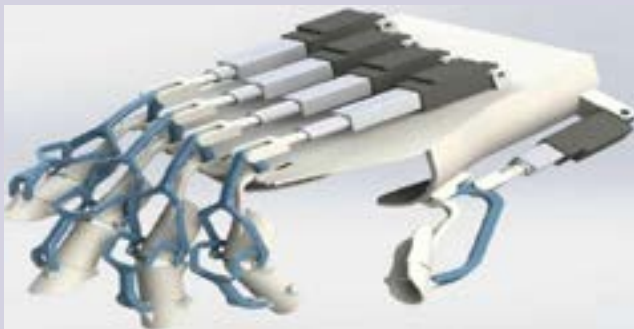
اما استفاده از برخی ارتوزها به سطح بالایی از مصرف انرژی نیازمندند در نتیجه این مسئله باعث کنار گذاشتن آن میشود.

در این میان ارتوزهای اگزواسکتال مسیری هموارتر به سمت حفظ تحرک فرد آسیب نخاعی هستند:

تأثیر مثبت استفاده از این powered exoskeletons در مواردی مانند کنترل جرم و سطح چربی بدن فرد، پارامترهای کاردیومتابولیک، بهبود اسپاستیسیته‌ها، عملکرد درست ممانه، کیفیت زندگی و... ثابت شده است.

این ارتوزها قابل استفاده در مراکز درمانی هستند. (برخی مدل‌ها قابلیت استفاده در خانه را هم دارند)

شاید با یک حساب سرانگشتی به این نتیجه برسیم که قیمت بالای این نوع ارتوز مانع به‌کارگیری آن است اما باید توجه داشته باشیم که اولاً در کنار انواع مدل‌های خارجی، برخی شرکت‌های ایرانی هم این ارتوزها را با قیمت مناسب‌تر تولید کرده‌اند. دوماً در نظر گرفتن مزایای استفاده از آنها گاه می‌تواند بر قیمت آن غلبه کرده و ما را به استفاده از آن ترغیب کند. حتی اگر استفاده از این وسیله بطور دوره‌ای و در مراکز توانبخشی باشد.



"برای دیدن مطالب بیشتر، کد زیر را اسکن کنید"



هنگامه‌ها



فان گردی به سبک هگزاگون!
اینجا قراره با موضوعات روز
جامعه شوخی بشه... ببینیم آخرش
چی از آب درمیاد!

سلام علیکم

قحط الرجال بود عاقبت قرعه به نام من دیوانه زدند

اومدیم که مزاحم اوقات شریف تون بشیم وسط کلنجار رفتن با وصل شدن وی پی ان هاتون و چک کردن اینستا با موضوع شیرین عید!

میدونم که تا حرف عید میشه به یاد آجیل و پسته گم گشته که باز آید به کنعان غم مخور میفتین ولی خب اینجا قرار نیست متن به میل شما پیش بره و از قبل از عید دیدنی میخوایم شروع کنیم!

از اونجایی که از سوم فروردین به امید خدا ماه مبارک رمضان رو در پیش داریم، طبق یافته های خبرنگار ما در واحد خبری هگزافان، ملت مهمان نواز و پاسدار اعیاد باستانی، برای جلوگیری از وارد شدن هرگونه خدشه به برنامه عید دیدنی، برنامه دید و بازدید رو ۳ شیفت بستن و صبحونه رو هم به وعده های عید دیدنی اضافه کردن

بماند که طبق یافته های سَرّی خبرنگار ما، از هم اکنون اتاق فکری برای برنامه ریزی راجع به نحوه دید و بازدیدها در ۲ سال سخت آینده که عید نوروز با ماه مبارک رمضان تداخل داره تشکیل شده

اما این برنامه بدین صورت هست که وعده های اصلی رو منزل اقوام درجه ۱ تشریف میبرن و میان وعده ها، اقوام درجه ۲ و ۳ و ...

به عنوان مثال برنامه روز دوم خانواده ای اینطور هست که صبحونه خونه دایی جعفر (برادر بزرگ همسر محترمه)، ناشتایی خونه عباس عمو ممد (پسر عموی همسر محترم که وارث عمو ممد خدا بیامرز هست)، ناهار رو خونه عمه زری (خواهر همسر محترم)، عصرونه رو خونه مرضی خانم (خاله همسر محترمه) و شام رو خونه خاله سیمین (خواهر همسر محترمه) صرف خواهند کرد. ناگفته نماند که در خانواده های پرجمعیت یا طویل العمر، بعد از شام، منزل عمه مهین (عمه فرتوت همسر محترم) هم در برنامه عید دیدنی گنجانده خواهد شد. در مورد عید دیدنی، آقا خواهشا ربوسی رو بیخیال بشین

برادر من! یک ایل به صف شده جلوت موقع وارد شدن به خونه میزبان! به لپ های خیس اون بندگان خدا که ۱۰ نفر بوسیدن شون رحم نمیکنی، به لب های خودت فکر کن! خب بوست خشک میشه قربون شکل ماهت بشم من! خودت رو قبلش کشتی که برد پیت بیای عید دیدنی بلکه مخ دختر خاله نوشین رو بزنی و امسال بار خودت رو ببندی ولی به آخر صف که میرسی، صورتت رو میشه فتوشاپ کرد جای صورت ماهی قرمز توی تنگ!

اما برسیم به بخش جذاب خوراکی های عید
 خبر ناگوار اینکه امسال هم از پسته خبری
 نیست مگر در خانواده های متمکن که اون
 هم تازه شرایط داره! همینجوری کیلویی
 نیست که برادر من! در هر وعده مهمونی ۵
 پسته تمام بهار آزادی ... عذرمیخوام از بس
 قیمت پسته سر به فلک کشیده که ...! عرض
 میکردم، ۵ عدد پسته کله قوچی به قید قرعه
 به ۵ نفر از مهمانان اهدا میشه
 خدایا هیچ پسته ای رو مدیون چشم مهمون
 نکن ...

دوستان یه توصیه دارم برای متاهلینی که
 فرزند دارن یا دوستانی که بچه های فامیل
 مثل بختک میچسبن بهشون و ول کن هم
 نیستن! اون هم این که ترجیحا موقع مصرف
 آجیل، بچه رو بسپارید دست مامانش چون
 تجربه نشون داده در صورت حضور بچه و
 رویت پسته و بادوم هندی، سهم شما از این
 بزرگواران قریب به هیچ خواهد بود ...

در مورد میوه هم، لطفا از مصرف کیوی
 خودداری کنید! تحقیقات نشون داده که
 احتمال مرگ بعد از پا گذاشتن روی نفس
 برای نخوردن کیوی، صفر بوده دوستان. کیوی
 رو اگر بردارین بذارین توی جیب کت تون،
 قطعا سنگین تر خواهید بود تا اینکه دنبال
 پاک کردن انگشت هاتون بعد از صرف کیوی
 باشین! دستمال هم جواب نمیده برادر من
 الکی دلت رو صابون نزن!

اما امان از لحظات پر استرس خداحافظی که
 مصادف میشه با عیدی گرفتن
 اول بگم که من دلم میسوزه برای اون پدری که
 عذاب وجدان خرج عیدی بچه خردسالش رو
 داره که عقلش نمیکشه فرق تراول ۵۰ تومنی
 رو از اسکناس ۵ تومنی هندل کنه ...

آه از لحظه ای که فامیل میخوان بهمون عیدی
 بدن و پدر بزرگوار میفرمایند این کارا چیه
 و دیگه بچه نیستن و بزرگ شدن و عیدی
 نمیخوان و این حرفا

یکی نیست بگه پدر من! اگه ما بزرگ شدیم چرا
 به جای ما اظهار نظر میکنی میگی اینا بزرگ
 شدن و عیدی نمیخوان! این خسارت مالی که
 به ما وارد میشه رو شما جبران میکنی!؟

اما بنام به فهم و شعور بس والای فامیل های
 دوری که ناباورانه عیدی میدن که برای خود
 بنده شامل خاله پدر و عمه مادر میشن خدا
 حفظ شون کنه ان شاءالله برامون

الهی العفو از زمان هایی که فهم و شعور و
 نسبت خانوادگی بعضی از اقوام رو توی دل
 مون میبریم زیر سوال به خاطر عیدی ندادن
 ...

۱۳ به در امسال هم که خب به دلیل تداخل با
 ماه مبارک رمضان، بسی خاص هست

همینجا بگم که هرکی ظهر ۱۳ به در توی
 پارک و جنگل و هررررررررررررررررر جمع کرده
 باشه با خانواده یا دوستان، به احتمال صدی به
 نود روزه خواره مگر اینکه خلافش ثابت بشه!

خب دوستان این هم از دومین هگزان نشریه
هگزاگون ...

ما هر آنچه در توان داشتیم رو جمع کردیم در
قلم مون تا لبخندی روی لب های شما دوستان
عزیزمون بیاریم

امیدوارم که از خوندن هگزان این شماره هم
راضی باشین و سال جدید، سالی پر از حال
خوب، سلامتی و موفقیت باشه براتون

در پایان هم سه بیت از جناب سعدی تقدیم
دل هاتون:

رفتی و نمی شوی فراموش

می آیی و میروم من از هوش

سحر است کمان ابروانت

پیوسته کشیده تا بناگوش

پایت بگذار تا ببوسم

چون دست نمی رسد به آغوش

عیدتون مبارک

یا علی مدد

میم. الف

واپسین روزهای سال ۱۴۰۱ شمسی

ولی اگه با خودتون فکر کردین که خانواده
های مذهبی باخت میدن، سخت در اشتباهید!
شنیده ها حاکی از اینه که روزه داران عزیز،
خوش گذرونی ۱۳ به در رو بستن روی تایم
افطار تا پاسی از شب ...

یادی هم کنیم از جوج ناهار سیزده به در که
هر پدری توی فامیل در پس ذهنش به خودش
میگه اگه من درست میکردم این جوجه رو،
خوشمزه تر میشد ...

از هرچی که بگذریم، از سبزه گره زدن روز ۱۳
به در همیشه نگفت

بیچاره اون خواهر کوچیکه که از ترس پدر و
مادر میره یه دسته از چمن پارک رو میکنه و
گره میزنه و با خلوص نیت میندازه توی آب ...
نخند برادر من اینا همه مبتلا به هست که دارم
میگم

یه نصیحت برادرانه هم داشته باشم:

با سبزه گره زدن کار راه نمیفته خواهر من،
به اون پسری که ولنتاین برات خرس خریده،
زبونت رو بچرخون بگو پسره ی نگیر! اگه
دوسم داری بیا منو بگیر!

اگر از زیر بار خرس خریدن هم شونه خالی
کرده که کلا امیدی به بگیر بودن ش نیست ...

هنگام فرہنگ

در این بخش قرارہ پردازیم بہ
موضوعاتی کہ جنبہ فرہنگی
دارند...



دکتر سعید کاظمی آشتیانی



دکتر سعید کاظمی آشتیانی، در نخستین روز از فروردین ماه ۱۳۴۰ در تهران به دنیا آمد. آثار نبوغ از همان سنین نوجوانی و جوانی در وی قابل مشاهده بود. به طوری که در سال ۱۳۵۸ در همان سن ۱۸ سالگی هم زمان با ورود به دانشگاه، در هنرستان پیام امید به تدریس ادبیات و بینش اسلامی می پرداخت.

سال ۱۳۵۸ در رشته فیزیوتراپی دانشگاه علوم پزشکی ایران پذیرفته شد. تعطیلی دانشگاهها به علت انقلاب فرهنگی و حضور وی در جبهه های نبرد طی آن سالها باعث شد پس از ۱۱ سال سرانجام در سال ۱۳۶۹ با اخذ مدرک کارشناسی ارشد رشته فیزیوتراپی از دانشکده علوم توانبخشی فارغ التحصیل گردد.

در سال ۱۳۶۱ با همکاری دو تن از همکارانش جهاد گروه پزشکی را در دانشگاه علوم پزشکی ایران تأسیس کرد. این گروه هسته اولیه جهاد دانشگاهی علوم پزشکی ایران بود که در سال ۱۳۶۵ شکل گرفت و دکتر کاظمی تا سال ۱۳۷۰ عهده دار مسئولیت بخش طرحها و تحقیقات آن بود. از سال ۱۳۷۱ با تغییرات ساختار مدیریتی جهاد دانشگاهی به سمت ریاست جهاد دانشگاهی واحد علوم پزشکی ایران منصوب شد که این مسئولیت تا پایان دوره حیاتش بر عهده وی بود.

در طی این سالها مراکز درمانی متعددی تأسیس و گروههای مختلف پژوهشی را راه اندازی کرد که در آن میان پژوهشکده رویان جهاد دانشگاهی یکی از مهمترین این مراکز بود.

پژوهشکده رویان جهاد دانشگاهی خرداد ماه ۱۳۷۰ با مدیریت دکتر کاظمی رسماً فعالیت خود را آغاز کرد و تاکنون هزاران زوج نابارور با بهره مندی از خدمات این مرکز پیشرفته درمان ناباروری صاحب فرزند شده اند. دکتر کاظمی در همین دهه و هم زمان با مدیریت جهاد دانشگاهی علوم پزشکی ایران و پژوهشکده رویان در دانشگاه تربیت مدرس به ادامه تحصیل در رشته علوم تشریح با گرایش جنین شناسی پرداخت و در سال ۱۳۷۶ با رتبه ممتاز موفق به اخذ درجه دکتری شد.

دانش فراوان، هوش سرشار، توان مدیریتی بالا از یک سو و تعهد، اخلاص و ایمان همیشگی او به خداوند متعال از سویی دیگر سبب شد تا در دوران حیات کوتاهش در دو حوزه مدیریتش موفقیت‌های چشمگیری همچون گسترش روشهای پیشرفته درمان ناباروری، تولید و تکثیر و انجماد سلولهای بنیادی جنینی و همانند سازی (کلونینگ) حیوانات را رقم بزند.

او در اعتلای نام جمهوری اسلامی ایران در عرصه‌های بین‌المللی نیز با ثبت این پیشرفت‌ها، حضور در کنگره‌های متعدد بین‌المللی و ابتکار برگزاری جشنواره بین‌المللی رویان سهمی از یاد نرفتنی دارد.

غروب چهاردهم دی ماه ۱۳۸۴ قلب این انسان والا از تپیدن ایستاد و علاوه بر خانواده و دوستانش، جامعه علمی کشور را نیز در سوگ و ماتم فقدانش نشانده.

این استاد بزرگ، نمونه‌ای والا از وجود بی‌شمار استعدادی است که در این مرز و بوم برای پیشرفت و آبادانی ایران در حال تلاش هستند.

همچنین الگویی شاخص جهت دستیابی به مدارج بالای ایمان و اخلاق و علم و دانش...

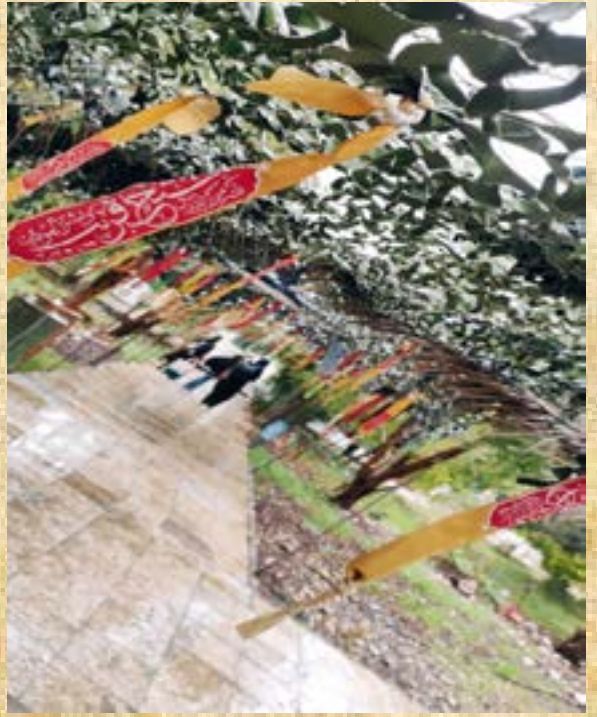
هر کس علم و دانشش بالا برود، باید به همان قدر دانه‌های ایمان و اخلاق در وجود او جوانه بزند و وظیفه‌ی اوست که دیگران را در این امر مهم شریک گردانند...

امام علی (ع):
زکات علم نسر دادن آن است.

گزارشی از راهیان نور

پندار ما این است که ما مانده ایم
و شهدا رفته اند، اما حقیقت آن است
که زمان ما را با خود برده است و
شهدا مانده اند...
شهید آوینی







خدا کند که من ناپدید تر بشوم
که در حضور خدا رو سید تر بشوم
بریده های من آن سوی عشق کم شده اند
خدا کند که از این هم شهید تر بشوم

-سلام حاج خانوم؟ خوبید؟ ما از دوستان
دانشگاهیِ علیرضا هستیم. دو سه هفته
است از شما خبری نداریم. شما میدونید
کجاست؟

-علیرضا رفت جبهه مادر

-چی؟ جبهه؟ اخه پس درس و دانشگاهش
چی؟

-والا علی رو که میشناسید؛ هر جا که
به نظرش بیشتر بهش احتیاج داشته
باشن میره همونجا... قبل از رفتنش
دائم میگفت الان من تو جبهه باشم
درست تره، شاید اونجا بتونم بیشتر
کمک کنم و مفید تر باشم.

-شما چطوری دلتون اومد بذارید بره؟

-دل که دست خداست؛ کافیه اذنشو
بده؛ اون وقت آرامش و صبرشم میاد...
علی لحظه آخر موقعی که سفت بغلش
کرده بودم یه چیزی بهم گفت که دلم
درجا آروم گرفت... گفت: به خودش
توکل کردم مادر؛ به اون بالای توکل
کنیم همه چی درست میشه...

دلمان قرص بود به بودنشان... به
دفاع و جان افشانی هایشان... به همان
لحظات پر فیضی که انگار نه انگار در
خط مقدم در معرض مرگ قرار گرفته
بودند؛ همین یک جمله بس بود که
به خدا نگذارید یک وجب از این
خاک، از این دشت مهر و مردمانش
به دست آن بعثیان از خدا بی خبر
بیوفتد...

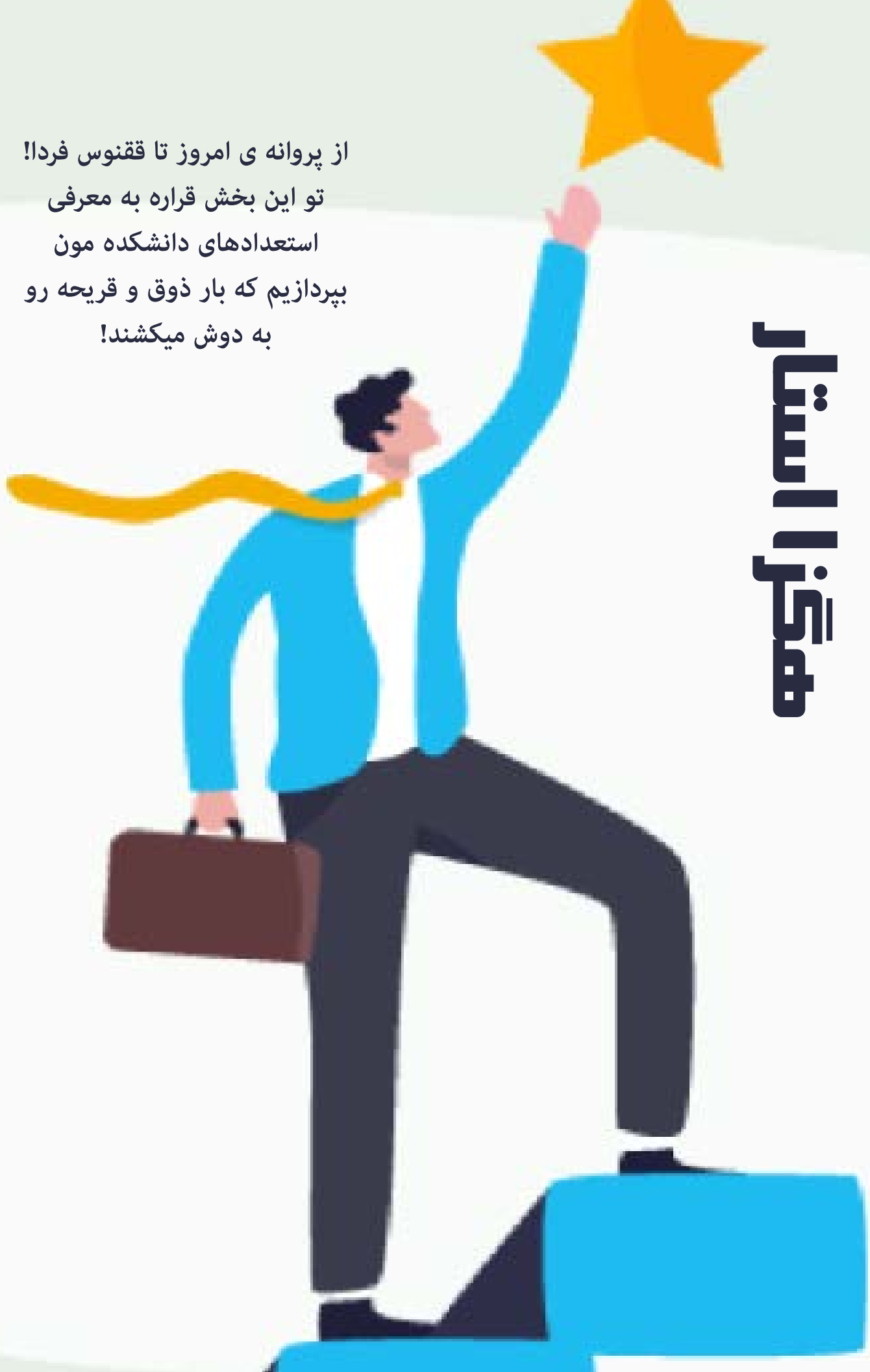
یاد آن جوان شهیدی افتادم که در آن
روزهای پرتلاطم و آشفته‌ی جنگ، یک
دم ذکر یا زهرا را از لب نمی انداخت...
آن چنان به قدم هایش اطمینان داشت
که گویی مرگ را به چشم دیده و از
آن سبقت گرفته است...

بوی بهشت می وزد از کربلا می تو ای صد هزار جان گرامی فدای تو



مهنگر استار

از پروانه ی امروز تا ققنوس فردا!
تو این بخش قراره به معرفی
استعدادهای دانشکده مون
بپردازیم که بار ذوق و قریحه رو
به دوش میکشند!



مصاحبه با متین خزائی

عضو تیم بسکتبال دانشگاه علوم پزشکی ایران



چند وقت پیش خبری شنیدیم که روحمون رو جلا داد :

"درخشش دانشجویان توانبخشی در کسب مقام نایب قهرمانی دانشگاه علوم پزشکی ایران در رشته بسکتبال در مسابقات المپیاد کشوری"

این شد که گفتیم چی از این بهتر تا در دومین قسمت از هگزا استار بریم سراغ چند تا از استعداد های دانشکده مون

و البته پیش از شروع کار، به آقایان علیرضا صادقی، متین خزائی، امیررضا رحمانی و مبین مهرعلی تبار که از بچه های توانبخشی بودن تبریک میگویم و برایشون آرزوی موفقیت های روز افزون داریم.

سلام

۱) لطفاً خودتون رو معرفی کنید.

متین خزائی هستم.

دانشجوی ترم ۶ فیزیوتراپی دانشگاه علوم پزشکی ایران

۲) از چه زمانی تمرین بسکتبال رو شروع کردید؟

از کلاس پنجم دبستان یعنی در ۱۲ سالگی؛ در دوران دانشگاه هم از همان ابتدا

۳) این علاقه از کجا شکل گرفت؟ منشاءش چی بود؟

چون برادرم در این رشته فعالیت می‌کرد، به این رشته علاقه مند شدم و تا به امروز ادامه دادم.

۴) تمرین کردن تون تداخلی تو درس خوندن ایجاد نمیکنه؟

خیر. بخاطر علاقه ای که هم به ورزش و هم به رشته ام دارم، هر دو رو با برنامه ریزی جلو می‌برم و تلاش می‌کنم که هیچکدام مانع دیگری نشود.

۵) به نظر شما اینکه بجز بُعد تحصیلی، به ابعاد دیگه بپردازیم فوایدش چیه؟

باعث شده که تک بُعدی نباشم و بتونم در کنار درس، ورزش رو هم دنبال کنم.

۶) بسکتبال رو تو یک جمله خلاصه کنید.

بسکتبال یک مثال کوچکی از زندگی است.

۷) آیا دنبال هدف های بالاتر و ارتقا در این رشته هستید؟

بله حتما

۸) اگر بخواهید برای دانشجو های دیگه درباره نبوغ استعداد هاشون توصیه ای داشته باشید، اون چیه؟

اینکه اگر حس می‌کنن در چیزی علاقه و استعداد دارن، حتماً پیگیرش باشن و اون رو دنبال کنن!

۹) اگر حرفی، سخنی هست بفرمایید.

به دانشجو های دیگه توصیه می‌کنم که به ورزش اهمیت بدن و حتماً زمان خاصی رو به ورزش کردن اختصاص بدن.



<https://t.me/hexagonpub>



<https://instagram.com/hexagon.pub>

